کلامی در معنی واژه جاهلیت

سلمانی رحیمی، امیر

امیر سلمانی رحیمی‏ گویند روزی واعظی بر منبر با مردم این چنین‏ سخن می‏گفت:«ای مردم!همهء اهل وعظ شما را به اخلاص در عمل دعوت می‏کنند،در حالی‏ که من امروز می‏خواهم شما را به شرک فرا خوانم!همه می‏گویند کارهایتان را فقط برای‏ خدا انجام دهید و غیر او را در نیاتتان وارد نکنید،و من قصد آن دارم تا از شما بخواهم‏ لااقل جزء اندکی از کارهایتان را برای خدا انجام داده و او را هم در نظر گیرید؛نه اینکه‏ همه‏اش برای غیر خدا باشد».کاربردهای‏ نادرست یا به عبارتی غلطهای رایج،از جملهء مهم‏ترین آفات زبان و ادب به شمار می‏روند و آنجا که سخن از قرآن و مستندات لغتی‏ (واژگانی)آن باشد،بر همهء ماست تا با حساسیتی شایستهء مقام،در صدد اصلاح آن‏ برآییم؛ضمن آنکه دانستن این مقوله برای هر اهل ادب و مدعی تولی کلام در خور توجه‏ است.

واژهء«الجاهلیه»در چهار سورهء قرآن کریم(1) به همین صورت،و مادهء«جهل»در صیغه‏های‏ مختلف آن قریب به بیست بار در سور قرآن آمده‏ است.(2)

ادبیات عرب نیز به عنوان یکی از عمده‏ترین‏ ابزار شناخت قرآن و در حقیقت مولود طبیعی‏ عنایت به آخرین کتاب آسمانی،حاوی فصل‏ بزرگی تحت عنوان«ادب جاهلی»می‏باشد.اما متأسفانه این واژه نزد غیر عرب و به ویژه فارسی‏ زبانان تحریف معنوی شده است.و بیشتر آن را مترادف«نادانی»و متضاد«علم»تعریف‏ می‏کنند،و شاید کاربرد فراوان آن را در این‏ معنی و آنچه دربارهء اوضاع اجتماعی پیش از اسلام در شبه جزیرهء عربستان نظیر:زنده به گور کردن دختران و اعتقادات خرافی که در برخی‏ کتب آمده است،بتوان از مهم‏ترین عوامل این‏ تحریف دانست.

البته این مقال در صدد آن نیست که اوضاع‏ اجتماعی پیش از ظهور آیین مقدس اسلام را اوضاعی مطلوب و غیر آنچه در این باره گفته‏ شده است،معرفی کند؛چه اینکه دلایل عقلی و نقلی بسیاری در این خصوص به چشم می‏خورد که قرآن کریم و سخنان امیر المؤمنین(ع)در «نهج البلاغه»ما را در قبول آن کافی است(3) بلکه سعی می‏شود با ذکر ادله،روشن گردد که‏ آنها مردمی«جاهل»به معنی رایج آن‏ «نادان»نبوده و چنین نبوده است که حظی از علوم‏ روز نداشته‏اند؛و چنان که خواهد آمد،از علوم‏ متعددی بهره‏مند بوده و نسبت به رخدادهای‏ محیط خود بی‏تفاوت یا خالی الذهن نبوده‏اند.

آشنایی با محدودهء زمانی«عصر جاهلی»پیش‏ از ورود به مقولهء اصلی بحث خالی از لطف‏ نیست.در این مورد یک اطلاق کلی و یک‏ تحدید زمانی در کتب تاریخ ادب و به ویژه کتب‏ اصول نحو به چشم می‏خورد.اطلاق کلی، معرفی عصر پیش از اسلام،به عنوان«عصر جاهلی»در کتب تاریخ ادبیات عرب خوانده‏ می‏شود،فترت استقلال عدنانیان از یمن در نیمهء قرن پنجم میلادی و ظهور آیین مقدس‏ اسلام در سال 622 میلادی است.(5) (450-622 م)،و آنچه از استشهادات نحوی و لغتی که در تفسیر قرآن و حدیث آمده است، در این محدودهء زمانی و نزدیک به صد و پنجاه‏ سال پس از نزول وحی قرار می‏گیرد؛یعنی‏ نزدیک به سه قرن،و استناد به شعر یا سخنی در توجیه و وضع قاعده‏ای نحوی یا بیان معنی لغتی‏ خارج از این محدودهء زمانی مورد قبول واقع نشده‏ و نمی‏شود.(6)

پس از این آشنایی اجمالی با«عصر جاهلی»و کاربرد واژهء«جاهلیت»،اصل مطلب که غور و تعمقی در معنی واژهء جاهلیت است،تقدیم‏ می‏گردد.بدان امید که به راه صواب هدایت‏ یافته و از برداشتهای نادرست ناشی از این‏ تحریف معنوی ایمن مانیم.

حسب شیوهء معمول،ادامهء گفتار در دو بخش‏ با عناوین:دلایل عقلی و دلایل نقلی،ادامه‏ می‏یابد.

1-

ادلهء عقلی

الف)تحدی قرآن:در آیات متعددی از قرآن، خداوند پیامبر(ص)را مأمور به تحدی با مخالفان‏ خود نموده است،که از جملهء بارزترین آنها آیهء معروف:

«و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی‏ عبدنا فأتوا لبسورة من قتلها»

(7)می‏باشد.در این‏ آیه،خداوند به طور مستقیم دشمنان پیامبر(ص) و آیین پاک او را مورد خطاب قرار داده و می‏فرماید:«اگر در آنچه بر بنده‏مان نازل‏ نموده‏ایم شک دارید،پس سوره‏ای مانند آن‏ بیاورید».حال اگر چنین در نظر گیریم که«اهل‏ جاهلیت»و دشمنان پیامبر(ص)مردمی نادان و به‏ دور از علم و ادب بوده‏اند؛آیا این تحدی از نظر منطقی مبین فضیلتی برای قرآن می‏باشد؟!به‏ عنوان نمونه اگر فردی قدرتمند که بازوان قوی و پنجه‏های پولادین دارد کودکی نحیف و ضعیف‏ را به مبارزهء خود فرا خواند،آیا شاهدان را در اقتدار و زورمندی متحدی دلیلی به وجود می‏آید؟یا بر عکس این تحدی را نشانهء ضعف او می‏دانند؟

به بیانی دیگر،اهل علم در مناظرات و مباحثات علمی خود آن گاه می‏توانند تفوقی از خود به نمایش گذارند که در مقابلهء با حریفی همسنگ و بلکه برتر از خود،عقول و دیدگان‏ گواهان را به سوی خویش خیره سازند و شاهین‏ ترازوی قضاوت عدل را با متاع علم و سداد قول،به جانب کفهء خویش مایل نمایند.

حال،این تحدی چه بسا که-العیاذ بالله- موجب طعن در قرآن کریم و ضعیف انگاشتن‏ استدلال آن،به حقانیت خود در حجت تحدی‏ گردد.

ب)میراث عظیم:غنای آنچه که از شاعران‏ عصر جاهلی-به عنوان با ارزش‏ترین میراث‏ ادبی تاریخ ادبیات عرب-به جا مانده است؛ بهترین گواه بر حظ وافر ایشان از ادب و پوییدن‏ راههای پر پیچ و خم و طولانی آن به وسیلهء مردم‏ این عصر است.عصری که ما آن را به غلط «عصر نادانی»معرفی می‏کنیم.مروری گذرا بر منظومات شعری صعالیک و اصحاب معلقات‏ که در این عصر می‏زیسته‏اند،به خوبی بیانگر اوج اقتدار ادبی آنهاست.و در عین حال هم‏ ایشان بودند که از آوردن سوره‏ای مانند قرآن، پس از تلاشهای بسیار عاجز گشتند.(8)و با عنایت به این نکته است که اهمیت تحدی قرآن‏ آشکار می‏گردد.گر چه برخی به عمد و یا به‏ سبب کمی بضاعت علمی تلاش کرده‏اند تا در اصل انتساب شعر جاهلی به شعرای این دوره‏ شک نموده و آن را زاییدهء اندیشه‏های اسلامی‏ معرفی،و زمان انشاء و انشاد آن را پس از ظهور اسلام بدانند.(9)

پ)هدف بعثت:پیامبر(ص)در عبارتی کوتاه، هدف بعثت خود را«اتمام مکارم‏ اخلاق»(10)معرفی فرموده‏اند.و این خود می‏تواند مستندی در نفی ترجمهء«نادانی»از واژهء«جهل و جاهلیت»تلقی گردد؛چه اینکه‏ پیامبر(ص)شاهد رشد طبیعی و روند عادی‏ گسترش علم در حوزهء ابتدایی مسؤولیت خود بودند.ضمن آنکه قدر و منزلت علم،و نقش آن‏ در رسیدن به قرب الهی و کمال بشری را مکررا یادآوری می‏فرمودند.اما علم بدون تهذیب‏ مخاطبان اولیه دعوت آسمانی،کینه‏توزیها و مفاسد و مساوی اخلاقی آنها بود که راهنمایشان‏ به ورطهء هلاک گردیده و مانع پای نهادنشان در راه کمال و رسیدن به قرب الهی به عنوان‏ اصلی‏ترین هدف آفرینش شده بود؛و پیامبر رحمت به خوبی این نکته را دریافته و در صدد اصلاح درد آنها برآمدند.

ت)نوع معجزه:بی‏شک قرآن بزرگترین‏ معجزه و مؤید رسالت حضرت ختمی مرتبت(ص) است،و تناسب نوع معجزه با احوال عمومی‏ عصر نزول وحی در زمان بعثت انبیاء پیش از نبی اکرم(ص)،مؤید این نظر است که هر پیامبر مؤید به معجزه‏ای متناسب با نوع علم رایج در عصر خود بوده است.

امام هشتم(ع)نیز در روایت مفصلی در پاسخ‏ به پرسشگری که از علت تجهیز موسی(ع)به ید بیضاء و آلت سحر و مؤید ساختن عیسی(ع)به‏ علم طب پرسید،این نکته را آشکار فرموده‏اند.

هم ایشان در ادامهء سخن می‏فرمایند:«...همانا خداوند محمد(ص)را در زمانی برانگیخت که‏ غالب‏تر بر مردم زمانش،القای خطبه‏ها و سخن‏ [به گمانم فرمودند:]و شعر بوده است.پس‏ کتاب خدای عز و جل و مواعظ و احکام آن را برای ایشان آورد که بدان سخنشان را باطل نمود و حجتی بر ایشان گردید...».(11)و این عین‏ حکمت است.بنابراین،آشکار می‏گردد که‏ «عصر جاهلیت»عصر رواج ادب و بلکه اوج آن‏ بوده است؛نه عصر«نادانی».

 جاهلیت نامی است که قرآن‏ کریم به عصر پیش از اسلام اطلاق‏ کرده است،زیرا عرب در آن عصر بت می‏پرستیدند و با یکدیگر به‏ نزاع می‏پرداختند.

تا اینجا مقولات در نفی معنی«نادانی»از واژهء «جاهلیت»بودند.در بخش آتی(دلایل نقلی)، ضمن ایراد مطالبی در تأیید آنچه گفته شد،سعی‏ می‏شود مترادفات و معنی درست این واژه بیان‏ گردد.

2)ادله نقلی:

الف)کتب لغت:این کتب به عنوان‏ اصلی‏ترین و معتبرترین منابع در بیان معنی‏ درست واژه‏ها می‏توانند مورد استناد قرار گیرند.در زیر دو نمونه از این کتب مورد استفاده قرار گرفته‏اند.

ابن منظور در مادهء«جهل»ابتدا جهل را نقیض علم دانسته و سپس با بیان نمونه‏هایی، «جهل»را در برابر«حلم و بردباری»و در یک‏ مورد به تلویح آن را در برابر«عقل»دانسته‏ است.او در بیان اینکه«جهل»در برابر حلم‏ قرار گرفته و در حقیقت یک رذیلت اخلاقی‏ است نه«نادانی»،روایتی آورده است.

در توضیح،تذکر این نکته لازم می‏نماید که‏ اگر«جهل»به معنی«نادانی»باشد،رذیلت‏ اخلاقی نبوده و هیچ کس به خاطر نادانی‏اش‏ مؤاخذه نمی‏شود؛همچنان که مریض،زیرا همه‏ نادان زاییده شده‏ایم:«و الله اخرجکم من بطون‏ امهاتکم لا تعلمون شیئا».(12)

ابن عباس به نقل از پیامبر(ص)گفته است‏ که:«من استجهل مؤمنا فعلیه اثمه»و ابن‏ المبارک در توضیح این حدیث شریف گفته‏ است:«من استجهل مؤمنا ای حمله علی شی‏ء لیس من خلقه فیغضبه فانما اثمه علی من احوجه‏ الی ذالک».(13)

و ایضا:«ولکن اجتهلته الحمیه أی حملته الا نفة و الغضب علی الجهل و استجهلت الریح‏ الغصن ای حرکته فآضطرب و المجهل و المجهلة:الخشبة التی یحرک بها الجمر و التنور».

همچنین در«المنجد»به عنوان یک کتاب‏ متأخر در لغت چنین می‏خوانیم: «جهل-جهلا و جهالة:حمق و جفا و غلظ.

جاهله:سافهه عکس جامله(جامل:أحسن‏ معاشرته و عشرته؛و ایضا أجمل فی الکلام: تلطف)و ایضا،جهلت القدر:اشتدّ غلیانها»(14).

از این نمونه‏ها به خوبی آشکار می‏گردد که‏ «جهل»عربی به معنی پرخاشگری،شدت در عمل،ستم کردن و عدم بردباری است،نه‏ «نادانی».

ب)بحث روایی:استناد به سخنان نبی‏ اکرم(ص)و ائمهء معصومین(ع)به عنوان امیران‏ سخن و واضعان نهج فصاحت و بلاغت نیز می‏تواند مورد توجه قرار گیرد.

پیامبر(ص)در تعریف جاهل فرموده‏اند:«جاهل‏ کسی است که به معاشران خود ظلم نموده و بر زیر دستانش ستم روا دارد و بر برتر از خود بزرگی فروشد و بی‏تمییز سخن گوید».(15)

و یا در حدیثی دیگر می‏خوانیم:«جاهل‏ صخره‏ای است که آبی از آن نتراویده و درختی‏ است که سبز نشده و زمینی است که علفش‏ آشکار نگردد».(16)

در«نهج البلاغه»نیز در ادامهء روایتی آمده‏ است که به امیر المؤمنین(ع)عرضه شد،برای ما عاقل را وصف نما.پس آن حضرت فرمودند: «او کسی است که هر چیز را در جای خود قرار می‏دهد؛پس به ایشان گفتند:جاهل را(نیز) برایمان وصف فرما.آن حضرت فرمودند: چنین کردم».(17)

از این نمونه‏ها به خوبی برمی‏آید که«جاهل و جهل»در تنها معنایی که به کار نمی‏روند،نادان‏ و نادانی است و چنان که گفته شد،بیشتر یک‏ رذیلت اخلاقی معرفی می‏شود تا اینکه متضاد «علم»تلقی گردد.

پ)سخنان اهل ادب:به عنوان نمونه در این‏ قسمت سه نقل از نویسندگان تاریخ ادبیات‏ عرب و یک بیت از معلقهء عمرو بن کلثوم،در تأیید آنچه گذشت،می‏آید.

عمر فرّوخ در تاریخ ادبیات خود می‏گوید: «جاهلیت نامی است که قرآن کریم به عصر پیش‏ از اسلام اطلاق نموده است،زیرا عرب در آن‏ عصر بت پرستیده و با یکدیگر به نزاع‏ می‏پرداختند...گاهی فرزندان خود را زنده به‏ گور کرده و شراب می‏نوشیدند...و چنین‏ است که ملاحظه می‏کنیم جاهلیت از«جهلی» گرفته شده که در برابر حلم بوده،نه«جهلی»که‏ متضاد علم است.همانا عرب حظ وافری از علوم و معارف عصر خود نظیر هیئت،طب و ردیابی داشته‏اند و ادبشان برترین آداب در روزگار خودشان بوده است...».(18)

احمد حسن الزیات از دیگر صاحبان تاریخ‏ ادبیات عرب و از محققین این فن است.او دربارهء وضعیت عقلی«عصر جاهلی»می‏گوید: «تبابعه در یمن و مناذره و غساسنه در شمال به‏ علوم متعددی آشنایی داشته‏اند که سدهای ساخته‏ شده توسط ایشان و شهرسازی و آبادانی‏شان‏ گواه آن است.عدنانیها نیز بر اثر دقت‏ ملاحظه،تجارب فراوان و نیاز،با مجموعه‏ای‏ از علوم که بر تجربه و استقراء و هم استوار بودند،دست یافتند.طب،درمان حیوانات‏ (دامپزشکی)و شناخت انواع اسب به دلیل‏ ارتباطش با جنگ،گیاه‏شناسی،نجوم و شناخت بادها به دلیل ارتباط با انواع علف و باران و یافتن راه در تاریکیهای خشکی و دریا، از علومی بوده‏اند که بدانها آشنایی داشته‏اند. همچنین علم انساب و اخبار و اشعار برای حفظ عصبیتشان و مفاخره را فرا می‏گرفتند؛علومی‏ همچون فراست(19)و قیافه‏شناسی برای‏ شناسایی پسر از پسر خوانده و دستگیری‏ فراریان نیز از علوم رایج در میان ایشان بوده‏ است.اعتقاد به کهانت(20)و عرافت(21)و پیشگویی از روی حرکت پرندگان نیز در میانشان وجود داشته و گاه برای درمان‏ بیماریهایشان به کاهنان مراجعه نموده و از نظرات عرّافین در امور مختلف سود می‏جسته‏اند؛تا هنگامی که اسلام ظهور یافت و همهء آنها را از میان برد».(22)

شوقی ضیف در«تاریخ ادب»خود«عصر جاهل و جهل در روایات نقطهء اقتصاد عالم و علم نیستند بلکه به‏ معنای یک رذیلهء اخلاقی معرفی‏ شده‏اند.

آنچه از شاعران عصر جاهلی به‏ جا مانده بهترین گواه بر حفظ وافر آنها از ادب و پوییدن راههای پر پیچ و خم‏ آن به وسیلهء مردم آن دوره است. عصری که ما به غلط به«عصر نادانی» می‏شناسیم.

جاهلی»را دورهء تکامل زبان عربی دانسته و معتقد است از آن هنگام بوده که این زبان‏ خصایص کنونی را به خود گرفته است.هم او به نقل از جاحظ می‏گوید:«اما شعر عربی‏ نوزادی کم سن و سال است.نخستین کسانی‏ که این راه را پیموده و جاده را کوبیده‏اند، امرؤ القیس بن حجر و مهلهل بن ربیعه‏اند.و وقتی رشته شعر را رو به عقب دنبال می‏کنیم، می‏بینیم که ابتدای آن 150 سال پیش از ظهور اسلام است و اگر بخواهیم عقب برویم،منتهی‏ دویست سال».(23)

واژهء«جهل»در شکلهای مختلف آن کم و بیش‏ در شعر جاهلی دیده می‏شود،اما نمونهء زیر-که‏ بیتی از معلقه عمرو بن کلثوم است-می‏تواند گواه خوبی در کاربرد واژهء«جهل»در معنی‏ ستیزه جویی و خشونت باشد.او می‏گوید: «ألا لا یجهلن أحد علینا فنجهل فوق جهل الجاهلینا» زوزنی از مشهورترین شارحان معلقات،این‏ بیت را چنین شرح می‏دهد:«مباد که کسی با ما سفاهت کند که در آن صورت ما نیز سفیهانه با او برخورد می‏کنیم».(24)و چنان که پیش از این‏ گذشت،سفه متضاد مجامله و مجامله به معنی‏ خوش رفتاری و احسان است.و سفیه را«عدیم‏ الحلم»(25)گفته‏اند.

دعبل از شاعران عرب نیز همین معنی را در قالب بیتی روشنتر بیان نمود،آنگاه که گفت: «لا تحسبن جهلی کحلم أبی فما حلم المشایخ کجهل الامرد» (تندخویی مرا همچون بردباری پدرم مدان،که‏ هیچ گاه بردباری پیران همچون تندخویی‏ نوجوانان نیست).

ت)سخن مفسرین:حسن ختام خواهد بود که‏ سخنی از آشنایان به تفسیر کلام خدا، زینت بخش این وجیزه گردیده و شاهدی بر مدعای قول.

علامه طباطبایی(ره)در تفسیر آیهء 50 از سورهء مائده(...افحکم الجاهلیة یبغون)می‏فرماید: «آنگاه که این احکام و شرایع حق و نازل شده از جانب خداوند باشد،جز آن حکم حقی باقی‏ نمی‏ماند و حکم جاهلیت بوده و ناشی از پیروی‏ هوای نفس است».(26)

زمخشری نیز از ادبا و مفسرین معروف،زیر آیهء بالا،جمله‏ای را از طاووس(یکی از تابعین)نقل می‏کند که:«از وی دربارهء مردی‏ سؤال شد که میان فرزندان خود تفاوت قائل شده‏ و با ایشان غیر عادلانه رفتار می‏نمود.پس او همین آیه را تلاوت کرد».(27)

پی نوشت:

(1)-س آل عمران،ی 154-س مائده،ی 50-س احزاب، ی 33-س فتح،ی 26.

(2)-«المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم»،محمود روحانی،ج 2،ص 617-643،انتشارات آستان قدس‏ رضوی،1368.

(3)-«الهادی الی موضوعات نهج البلاغه»،علی المشکینی، ص 178-180،وزارت ارشاد اسلامی 1363.

(4)-«تاریخ الادب العربی»،عمر فروخ،ج اول،ص 73، دارالعلم للملایین،بیروت 1969.

(5)-«تاریخ الادب العربی»،احمد حسین الزیات،ص 5، مکتبه نهضة مصر،الطبعه الثالثه و العشرون.

(6)-تحدید زمانی و مکانی در استشهادات نحوی از جملهء مباحث علم اصول نحو است.

(7)-س بقره،ی 23.

(8)-اشاره به آیات 11 تا 25 سورهء مدثر.

(9)-اشاره به کتاب«فی الادب الجاهلی»از طه حسین.

(10)-«نهج الفصاحة»،ابو القاسم پاینده،ص 191،حدیث‏ 944،انتشارات جاویدان 1360.

(11)-«مسند الامام الرضا»(ع)،عزیز الله العطاردی‏ الخبوشانی،ج اول،ص 48،مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس‏ رضوی 1406.12-س نحل،ی 78.

(13)-«لسان العرب»،ابن منظور،ج 11،ص 129،نشر ادب الحوزه،قم 1405.

(14)-«المنجد فی اللغه»،لویس معلوف،مادهء جهل،ص‏ 108،انتشارات اسماعیلیان 1364.

(15)-«نهج الفصاحه»،ص 278،حدیث 1319.

(16)-«میزان الحکمه»،محمد محمدی ری شهری،ص‏ 155،حدیث 2822،انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی‏ 1403.

(17)-«الهادی الی موضوعات نهج البلاغه»،علی‏ المشکینی،ص 73،انتشارات وزارت ارشاد اسلامی 1363.

(18)-«تاریخ الادب العربی»،عمر فروغ،جلد اول،ص‏ 73.

(19)-فراست:علم پی بردن از ظواهر به خفیات مانند استدلال به شکل و رنگ چهره بر اخلاق صاحب آن است.به‏ عنوان مثال گشادگی پیشانی را نشانهء تیزهوشی و.. می‏دانسته‏اند.

(20)-کهانت:پیشگویی آینده با استدلال به حوادث گذشته.

(21)-عرافت:سخن گفتن از آنچه در گذشته اتفاق افتاده‏ است.عرب عرافان را در ارتباط با جنیان می‏دانستند و از ایشان‏ در امور مهم نظر خواسته و در دعاوی به ایشان مراجعه‏ می‏کردند.

(22)-«تاریخ الادب العربی»،احمد حسن الزیات،ص‏ 11.

(23)-«تاریخ الادب العربی»(عصر جاهلی)،شوقی ضیف، ص 46،انتشارات امیر کبیر،1364،ترجمه علیرضا ذکاوتی.

(24)-«شرح المعلقات السبع»،الزوزنی،ص 127، منشورات ارومیه،قم 1405.

(25)-«المنجد فی اللغه»،لویس معلوف،مادهء سفه.

(26)-«المیزان»،محمد حسین الطباطبایی(علامه)،ص‏ 356،مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،بیروت 1394.

(27)-«الکشاف»،محمود بن عمر الزمخشری،ج اول،ص‏ 641.